

شهادت در راه خدا شیوه ما است بازخوانی یک اعلامیه

اشاره

وقتی حزب بعث را در کشوری مثل عراق روی کار می‌آوردند، صرفاً برای تغییر ساختار حکومتی در این کشور نیست بلکه چنین تحولاتی در سطوح بالای حکومت که معمولاً توأم با خشونت افراطی است، مقدمه‌ای برای اجرای منویات استعمارگران می‌باشد. کسانی که همواره در پی آوردن و بردن دست‌نشانده‌های تربیت شده خود هستند، در مواقع لزوم فراتر از سیاست و اقتصاد از آنان بهره‌کشی می‌کنند. اسلام در سرزمین عراق، ریشه‌های قوی و کهنسال به قدمت بیش از هزار سال دارد. استعمارگران تبری به دست حزب بعث سپردند تا از بیخ و بن ریشه‌های نورانی و مقدس این مکتب را بزنند. تغییر سرشت دینی مردم عراق از هدفهای اصلی حزب بعث بود که میشل عفلق، پایه‌گذار پدر معنوی صدام، این ریشه‌کنی را از اهداف اصلی حزب خود برمی‌شمرد.

انتقال مرکزیت حزب بعث از دمشق به بغداد، پس از کودتای سال ۱۹۶۸ بعثیه‌ها، نشانه برنامه‌ریزی دقیق این حزب برای دین‌زدایی در عراق است.

پس از استقرار حکومت بعثیه‌ها، سازمان امنیت‌شان دایره ویژه‌ای به نام «شعبه مبارزه با فعالیتهای ارتجاعی» گشود تا با مراسم مذهبی و دینی مردم مسلمان عراق، سازماندهی شده برخورد کند. تلاش حزب بعث ممکن بود در قشری از مردم عراق تأثیر بگذارد، اما هیچ‌گاه بر عموم مردم مؤثر نیفتاد.

صدام از مردم عراق بویژه شیعیان متنفر بود زیرا آن‌گونه که بزرگ‌تره‌ایش می‌خواستند نتوانسته بود سرشت دینی مردم عراق را تغییر دهد. مردم عراق هم، از صدام و حزب بعث متنفر بودند زیرا بر مأموریت او برای از بین بردن همه تعلقات دینی‌شان آگاهی داشتند.

مخالفت مسلمانان عراق با حزب بعث، مخالفتی سیاسی و روزمره نبود و مبنایی کاملاً دینی داشت زیرا آنان می‌دانستند که حزب بعث، حزب ساده سیاسی نیست و ماهیت آن از همان آغاز فعالیت در سال ۱۹۴۴ ماهیتی اسلام‌ستیزانه بود. شاید به دلیل همین درک دینی بود که بیش از ۳۵ سال در سخت‌ترین شرایط دست از مبارزه با این حزب شیطانی نکشیدند. آنچه در پی می‌آید اعلامیه بلندی است که پس از شهادت پنج تن از مسلمانان عراق به دست حزب بعث، نوشته و پنهانی توزیع شد. نسخه‌ای از آن را وزارت اطلاعات و جهانگردی ایران پس از ترجمه برای سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) فرستاد. این اعلامیه سندی تاریخی برای مسلمانان سرزمین عراق در مبارزه با استبداد به شمار می‌رود و نشانه شور و شعور آنان در اسلام‌خواهی است. از آقایان مرتضی سرهنگی که پس از مطالعه این اعلامیه اشاره‌ آن را نگاشت و نیز حجت‌الاسلام رسول جعفریان که زندگی‌نامه شهیدان را در اختیار فصل‌نامه گذاشت، سپاسگزاریم.

شهیدان در راه پیروزی

کشته شدن شیوه ما می‌باشد.

برتری ما نزد خدا شهید شدن است.

۷۴

در تاریخ پنجشنبه ۱۹۷۴/۱۲/۵ [۵۳/۹/۱۴] حکم اعدام درباره پنج تن از روحانیون و جوانان مؤمن به مرحله اجرا گذارده شد. سه تن از اعدام‌شدگان از طبقه علماء بودند. شهدا عبارتند از:

۱- علامه شهید سید عمادالدین^۱ فرزند آیت‌الله سید جواد تبریزی

۲- علامه شهید سید عزالدین القبانچی^۲

۳- علامه شهید شیخ عارف بصری^۳

دو تن از شهیدان از جوانان با ایمان بودند و عبارتند از:

۴- استاد شهید سیدنوری آل طعمه

۵- استاد شهید سیدحسین جلوخان

مقامات عراق به خانواده شهدا ابلاغ نمود که برای آخرین بار و در روز معین از شهدا دیدن نمایند. این عده بدون بازپرسی علنی و بدون حق داشتن وکیل مدافع محکوم شدند. تهمتی که برای محاکمه آنها مورد استناد قرار گرفت و در ادعاینامه درج شد عبارت از: «تلاش برای زنده نگاه داشتن اسلام» بود. پر واضح است که رژیم عراق بر ایدئولوژی مارکسیستی استوار است. هنگامی که خانواده شهدا برای آخرین بار به دیدار شهدا رفتند خنده بر لبان آنها نقش بسته بود. یکی از اعدام‌شدگان به خانواده خود گفت به ما تبریک شهید شدن بگویید.

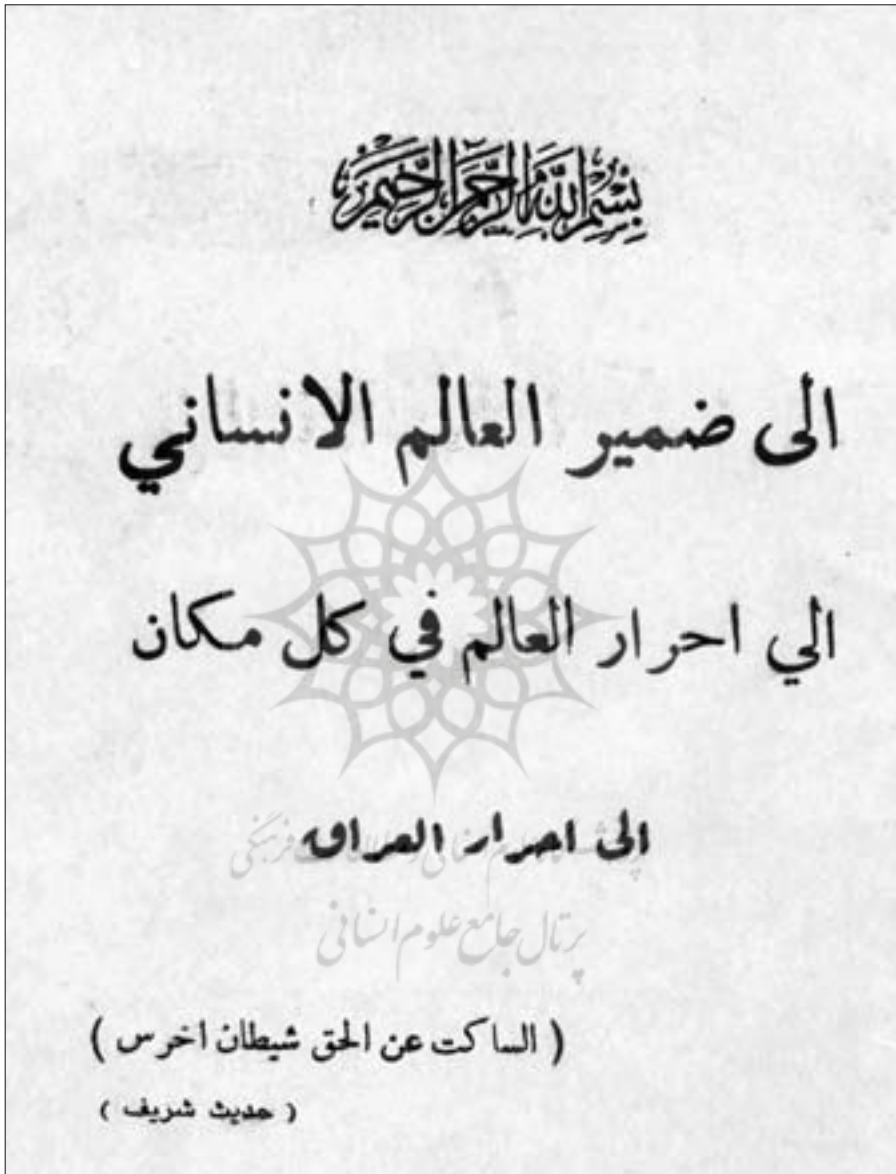
دومی گفت: به زودی نزد پیغمبر اسلام و در جزء شهدا و نیکوکاران خواهیم رفت.

شهادت در راه خدا شیوه ما است

سومی گفت: شهید شدن را انتظار نداشتیم.
چهارمی گفت: خداوند دعای ماه رمضان ما را که هنگام دعای افتتاح می خواندیم مبنی بر «توفیق فداکاری در راه خدا» اجابت فرمود.
پنجمی به مادرش گفت: «مادر، من همیشه از تو می خواستم به درگاه پروردگار دعا کنی که مرا از گناهان پاک کند چون حدیث شریف می گوید: شهدا بی گناهند.»
اینجا یک داستان قهرمانی تازه‌ای است که تاریخ آن را با حروفی از نور خواهد نوشت و نمونه‌های این داستانها در تاریخ شیعیان فراوان است.
شیعیان همیشه در فداکاری و کشته شدن در راه خدا و عدل و آزادی پیشگام بوده‌اند. آیا داستان شهادت و کشتار در عراق به اینجا پایان یافته است؟
البته [که] خیر، و پایان هم نخواهد یافت.
پایان [هم] نیافته است. رژیم ملحد متعصب بعثی عراق بیش از دویست تن از علماء و وعاظ و جوانان مؤمن و مسلمان را دستگیر کرده که بیم اعدام بعضی از آنها می‌رود.
برخی از آنان را به زندان ابد و برخی دیگر را به حداقل ده سال محکوم نموده‌اند.
این داستان پایان‌پذیر نیست چون میان دین اسلام و کفر تناقض اساسی موجود است که حل‌شدنی نیست.
تا روزی که رژیم بعثی عراق در برابر اربابان خود تعهد نموده از مارکسیسم در منطقه دفاع نماید به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود تا وجود اسلام را نابود سازد.
تا روزی که شیعیان پیشاهنگ مسلمانان هستند و ۸۵٪ از ملت عراق را تشکیل می‌دهند و دارای دانشکده‌های علمی گسترده‌ای هستند، درگیری رژیم با شیعیان، علما و اندیشمندان اسلامی یک درگیری اساسی را تشکیل می‌دهد.
اما از روزی که این طایفه شیعه آغاز به دادن قربانی کرد و آمادگی خود را برای دفاع از مقدسات خدا و حقوق ملت اعلام نمود و نیز از روزی که مسئولیت مقاومت در برابر ستمگری و ستمگران را به عهده گرفت، پیروزی از آن او شد. مگر خداوند نفرمود «اگر خدا را یاری دهید شما را یاری می‌دهد.»

گامهایی در جای پای بنی‌امیه و بنی‌العباس

از روزی که حزب حاکم در عراق زمام امور را به دست گرفت از سیمای این رژیم تعصبات مذهبی و عشیره‌ای هویدا بود. از همان سالهای اول زمامداری، حزب حاکم به اقدامات زیر مبادرت ورزید:



اعلامیه‌ای که می‌خوانید در یک جزوه ۱۸ صفحه‌ای به قطع جیبی نیز منتشر شد
که روی جلد آن را می‌بینید

شهادت در راه خدا شیوه ما است

- ۱- توهین کردن به رهبران بزرگ مذهبی و مراجع مذهب شیعه به بهانه‌ها و دست‌آویزهای پیش پا افتاده و بسیج وسایل ارتباط جمعی برای مبارزه با آنها.
- ۲- آواره کردن بیش از ۱۲۰ هزار تن شیعیان از سرزمین و خانه و کاشانه خود به بهانه تبعید بیگانگان، اما این تصمیم شامل اتباع روسی، انگلیسی، آمریکایی و ملیتهای دیگری نگردید.
- بر حسب گزارشهای رسمی که از طرف خود مقامات عراق انتشار یافته است ۱۵ درصد از معاونان تابعیت عراقی داشته ولی از حق تابعیت محروم و تبعید شدند.
- ۳- اموال و دارایی دانشگاه «کوفه» ضبط و مصادره شد و امتیاز آن ملغی گردید در صورتی که این دانشگاه یک مرکز علمی بود که علمای شیعه برای بالا بردن سطح معلومات ملت عراق آن را تأسیس کرده بودند.
- ۴- اعدام رؤسای عشایری که در جنگ علیه انگلیسیها شرکت کرده بودند مانند مرحوم «عبدالواحد سکر».
- ۵- جلوگیری از چاپ و انتشار کتابهای مذهبی به طور عمومی و کتابهای اسلامی شیعه مانند نهج البلاغه، صحیفه سجادیه به طور اخص.
- ۶- جلوگیری از صدور نشریه‌های اسلامی و بستن «سی مجله مذهبی».
- ۷- لغو امتیاز مدارس مذهبی و تعقیب کردن محصلین آن. تاکنون اموال و ساختمان ده مدرسه مصادره شده است.
- ۸- اعزام سربازان شیعه به جنگ اکراد در شمال عراق (طبق آمار رسمی ۹۲ درصد از سربازان اعزامی به کردستان عراق، شیعه هستند).
- نقشه‌هایی را که حزب بعث در نظر دارد به مرحله اجرا گذارد عبارت است از:
 - ۱- پایان دادن به وجود شیعیان از راه نابود کردن علمای دین و به کار گرفتن آنها در دستگاههای دولتی و حزبی.
 - ۲- تبدیل عتبات عالیات و قبور ائمه اطهار به موزه به دان شیوه که فراماسونهای ترکیه و آتاتورک عمل نمودند و مساجد را به موزه تبدیل می‌کردند.
 - حزب بعث اولین گام را در این راه برداشته، هدایا و تحفه‌ها و املاک وقف مخصوص این عتبات را مصادره نموده است.
 - ۳- جلوگیری از فعالیت علمای شیعه در مساجد شیعیان.
 - ۴- دامن زدن به تبعیضات مذهبی میان شیعیان و سنی‌ها و به وجود آوردن نزاعهای کاذب و ساختگی و حوادث مختلف میان این دو گروه مسلمان.

۵- ویران کردن عتبات مقدسه نجف اشرف، کربلا و کاظمین به بهانه خیابان‌کشی و مخالفت با خانه‌سازی در این مناطق.

این وحشی‌گریهای حزب دیکتاتور بعث در عراق خاطره ستم‌گریهای بنی‌امیه و بنی‌عباس علیه خاندان رسالت را تجدید می‌کند. بایستی بر صفحات سیاه جنایتهای بنی‌امیه و بنی‌عباس نسبت به خاندان رسالت صفحات تازه تحت عنوان «جنایات تکریتها» اضافه شود.

دسته حاکم بر عراق از عشیره‌ای که در دهستان تکریت در شمال سامره که معروف به کینه‌توزی مذهبی علیه اکثریت می‌باشند سرچشمه گرفته‌اند. سنت استعماری بر این قرار دارد که در هر کجا اقلیت کینه‌توز بر اکثریت توده‌های ملت حکومت کنند تا استعمار بتواند از اعمال غرضها و کینه‌توزیها به نفع خود بهره‌برداری نماید. عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. در عراق به جز یک وزیر مسیحی لبنانی و یک کمونیست سودانی تمام پستها در دست خانواده تکریتی است.

هدفهای واقعی:

برای چه این همه اعدام؟

هدف چیست؟ چرا در مواقع به خصوصی این اعدامها انجام می‌شود؟

اینها پرسشهایی است که برای همه مطرح است به ویژه هنگام اعدام علمای اعلام، عده کمی از عمال و تصمیم‌گیرندگان از اعدام افراد بی‌گناه باخبر بودند چون به روابط مشکوک حزب بعث با بیگانگان آشنایی داشتند. هدف از اعدام علمای دین بویژه هنگامی که اسرائیل به محاکمه اسقف کبوجی مشغول است نمایشگر این مسئله است که رژیم عراق عمل اسرائیل را در محاکمه اسقف کبوجی توجیه می‌کند تا بگوید که اعراب بدون دلیل و محاکمه پنج تن از علمای دین را محاکمه می‌کنند و بدون گناه با کمال وقاحت آنها را به دار می‌آویزند، آیا اسرائیل حق ندارد که اسقف کبوجی را به جرم رساندن اسلحه به فدائیان محاکمه و زندانی کند؟

این است آنچه را که عملاً اسرائیل اظهار نموده است.

از سوی دیگر انتخاب قربانیان از میان علمای مذهب شیعه هدفش به وجود آوردن اختلافات مذهبی میان سنی و شیعه می‌باشد تا حزب بعث بهتر بهره‌برداری کند.

طبعاً این جریان ناگوار افکار مردم را به خود مشغول می‌دارد و از توجه به مسئله فلسطین میان اعراب می‌کاهد. لازم به یادآوری است که رژیم عراق در سال ۱۹۷۲ اعیاد اسرائیل را به رسمیت شناخت و هر روزی که در اسرائیل عید باشد در عراق هم عید است. و همان طوری که اعیاد اسرائیلیها نزد یهود مقدس است در عراق به بهانه شناخت حق یهودیان این اعیاد نیز مقدس و محترم است. حزب بعث اموال یهودیان را که در سال ۱۹۴۸ مصادره شده بود و اکنون در مقام

شهادت در راه خدا شیوه ما است

یک سرباز در ارتش اسرائیل علیه اعراب می‌جنگد مسترد داشت [و] سرباز اسرائیلی امروز در عراق دارای املاک و در بانکها بویژه بانک مرکزی عراق دارای اندوخته‌هایی است. آیا این دلایل مبین اسرائیلی بودن سیاست عراق در مورد اعدام مسلمانان عراق نمی‌باشد؟

استعمار خواهان تضعیف خاورمیانه است

زمان لازم است تا مردم به شیوه‌های استعمار نوین آشنا شوند و بدانند استعمار نوین چگونه ملت‌ها را استثمار می‌کند.

استعمار رنگ و شکل و شیوه خود را تغییر داده است. اگر در دورانهای سابق به صورت آشکار کشورها را مستعمره می‌کرد، امروزه در خفا به استعمار کشورها می‌پردازد و به شیوه‌های دردناک‌تر از گذشته دست یازیده است.

سابق بر این استعمار کشورها را به وسیله بیگانگان اداره می‌نمود اما امروز به دست مردان سرسپرده همان کشور اداره می‌نماید.

شعارهای استعمار، سابق بر این آشکار بود؛ اما امروز در لوای شعارهای زیبا و پر زرق و برق بدترین شکنجه‌ها، کشتارها و فشارها را اعمال می‌کند. فی‌المثل حزب بعث دیکتاتور عراق شعار خود را «اتحاد، آزادی و برقراری سوسیالیسم» قرار داده و در سایه این شعار، روش تفرقه‌اندازی - بردگی - و فئودالی را اجرا می‌کند.

تفرقه‌اندازی امروز اسلوب و شیوه تازه‌ای دارد همچنان که بندگی و فئودالیسم به شیوه جدیدی اجرا می‌شود.

اتحاد در اینجا به معنی یگانگی تکریتیها در مقامات دولتی است.

آزادی یعنی آزادی در کشتار و اعدام مردم بی‌گناه.

سوسیالیسم یعنی: شرکت هر بزرگ و کوچک از افراد حزب دیکتاتور بعث عراق کینه‌توز، در اموال، نفوس و املاک مردم. در عراق ایدئولوژی عفلق حکومت می‌کند. عفلق مسیحی سابق است که زادگاهش سوریه است. وی شخص ملحد، بی‌ایمان و دارای روابط مشکوک با مجله‌های «مارکس اند اسپنسر» که از نشریه‌های معروف صهیونیستی جهان است، می‌باشد.

در عراق شبلی‌العیسمی حکومت می‌کند که یک مسیحی لبنانی و ملحد بی‌دین است. ببینید چگونه استعمار بهترین مزدوران خود را در رأس حکومت عراق قرار داده است و چگونه این کفار یک کشور مسلمان را رهبری می‌کنند و دژ مذهبی عراق را به سوی جهنم کفر و الحاد می‌کشاند.

چرا مذهب منافعش با اعراب این چنین تضاد و برخورد دارد؟

غرض از تبعید هزاران شیعه و هزاران هزار تن کرد این است که اعراب را به صورت وحشیان

در افکار عمومی جهان جلوه دهند. کشتار علمای دین، دربر گرفتن عصیانگران و انشعابیون سازمان آزادیبخش فلسطین مانند «ابونضال» که محکوم به اعدام است، قاچاق اسلحه به کشورهای امن جهت برپا نمودن بلوا، خصومت با تمام کشورهای عربی و بستن قرارداد خرید اسلحه با آلمان غربی به مبلغ هزار میلیون دلار و همکاری با دیکتاتور اسپانیا «فرانکو» جلوگیری از چاپ و انتشار قرآن و نهج‌البلاغه همه و همه برای دشمنی با اعراب است.

ولی ما:

اگر حزب بعث می‌خواهد با اعدام و دستگیری و زجر و شکنجه ما را وادار به تسلیم و تعظیم نماید سخت در اشتباه است و نتیجه کاملاً برعکس می‌باشد. ما دورانهای سیاه زیادی را در ایام تاریخ دیده‌ایم و به جای گرفتن موضع بی‌تفاوتی هشیارتر و بیدارتر گشته‌ایم. ما دورانی را دیده‌ایم که هر هجده ماه یک کشته از بزرگان اهل بیت می‌دادیم. رجوع [کنید] به «مقاتل الطالبین».

مسلم است که حزب بعث نادان کینه‌توز، نیرومندتر از ستمگران تاریخ نیست که می‌خواستند ما را وادار به تسلیم نمایند اما ما مقاومت بیشتری از خود نشان دادیم و خواهیم داد. ما از شهید شدن لذت می‌بریم و با توطئه کینه‌توزان با روح فداکاری و قربانی دادن در تمام دورانهای تاریخ روبه‌رو شده‌ایم. این روحیه عالی، حتی یک بار هم به ما خیانت نکرده است. و اولین کلمه‌ای که مادران ما به فرزندان خود می‌گفتند این بود که فرزندان علی و حسین از پستان جهاد شیر خورده‌اند. کشته شدن شیوه ما می‌باشد و برتری ما نزد خدا در شهید شدن است.

ما هیچ روزی در دادن قربانی در راه وفا و ایمان و نجات انسانها از بردگی و بندگی و بت‌پرستی دریغ نورزیده‌ایم. و این مرتبه هم از کشته شدن در راه نجات عراق از بردگی و ذلت و فئودال دریغ نخواهیم کرد. ما بودیم که استقلال عراق را به دست آوردیم. ما بودیم که جان بر کف و شمشیر و نیزه به دست با انگلیسیها مبارزه کردیم تا استقلال میهن خود را به دست آوریم. «به کتاب نقش شیعه در تحولات سیاسی عراق نوین» مراجعه کنید.

سرآغاز استقلال عراق به پرچمداری علمای دین بود و جرقه استقلال به فتوای مرحوم شیخ محمدتقی شیرازی شعله‌ور شد و این خود ثابت می‌کند ما غیر از دیگرانیم، چون شهید شدن را از رهبران مذهبی خود آموخته‌ایم و حضرت علی به علماء فرمود «از ستم ستمگر دیده فرومبندید و ستمدیده را یاری دهید.» چرا ما از شهید شدن بیم داشته باشیم؟

آیا از اول به ما یاد نداده‌اند که بهشت در سایه شمشیر است؛ «جهاد در اوج اسلامیت است.» آیا به ما تعلیم نداده‌اند که با مال و جان و زبان خود در راه خدا جهاد کنید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید تا اشرار بر شما چیره نشوند و دعای شما مستجاب شود، وظایف خود را در

راه خدا انجام دهید. ما از خدای بزرگ سپاسگزاریم و تا سر حد توان او را یاری می‌دهیم. ما مسئولیتها را به گردن می‌گیریم. ما نسل قربانیان راه خدا هستیم. حق با ماست. امیدواریم مورد حسن ظن رهبری خود واقع گردیم. ان‌شاءالله.

پانوشتها:



شهید سید عمادالدین

۱- وی در شهر نجف اشرف به سال ۱۹۴۸م به دنیا آمد. او از نوادگان مرحوم آیت‌الله محمدجواد طباطبایی، از مشاهیر علمای نجف اشرف، بود. در سال ۱۹۷۰ به خاطر توجه و عنایت خواهرزاده‌اش علامه سیدعزالدین قبانچی، برای تحصیل علوم دینی راهی حوزه علمیه شد. با جدیت به تحصیل علم پرداخت و بزودی، خود یکی از استادان برجسته علوم دینی در مرحله مقدمات در نجف شد. مقدمات را نزد استادانی چون برادرش علامه سید محمدتقی طباطبایی و علامه شهید عزالدین قبانچی فراگرفت. دروس سطح را نزد دیگر استادانی چون آیت‌الله شیخ محمدتقی جواهری و آیت‌الله سید محمدحسین حکیم آموخت و این اواخر در مباحثات آیت‌الله خوئی نیز حاضر می‌شد. او در میان طلاب حوزه علمیه نجف و جوانان فرهنگی خوش درخشید و در بیداری و رشد جوانان و طلاب علوم دینی حرکت مداومی داشت. او از یاران مرجع بزرگوار، شهید [سید محمدباقر] صدر(ره) به شمار می‌آمد. شهید صدر به او چون نماینده مبلغی در القرنه، از توابع استان بصره اعتماد داشت. او، حرکت و جنبش انقلابی و حوزوی وسیعی داشت. شخصیتش همواره چون خاری در چشمان حزب بعث کینه‌توز بود. [او را] سه بار دستگیر کردند و در سومین مرتبه شهید شد. شکنجه‌گاههای زندانهای عراق شاهد استقامت و مقاومت بی‌نظیر اوست. به خاطر صبر و مقاومت و شخصیت محکم و بدن قهرمان (پهلوان)، در میان دشمنان و جلادان با هیبت بود. در طی هفته‌ها بازجویی، از ترسشان هیچ‌گاه با دستان باز از وی تحقیق نکردند. او را به بند کشیده، با چشمان بسته در محاصره چند جلاد به اتاق بازجویی می‌آوردند و با شدیدترین انواع شکنجه‌ها او را می‌آزردند. او از اینکه به پای جلادان بیفتد، ابا داشت پس در گروه شهدای پنجگانه (علامه شهید عزالدین قبانچی، علامه شهید عارف بصری، شهید سید نور[ی آل] طعمه و شهید سید حسین جلودان) (رضوان‌الله علیه) در ۱۹۷۴م محکوم به اعدام شد. به هنگام اجرای حکم از او خواستند چنانچه از حزب بعث تمجید کند، حکم اعدامش لغو می‌شود اما این سخن او معروف است که گفت: «اگر انگشتانم بعضی بودند حتماً قطعشان می‌کردم.»



شهید سیدعزالدین قپانچی

۲- عزالدین قپانچی، متولد ۱۹۵۰ است. این شهید تحصیلات دانشگاهی را در گروه مدارس «متدی النشر» و بعد دانشکده فقه در نجف گذراند، زیرا از جوانی با تحصیل علوم دینی در حوزه نجف آمیخته شده بود و درس خارج را نزد استادش آیت‌الله شهید صدر و [آیت‌الله] سید [ابوالقاسم] خوبی گذراند. تدریس را نیز در حوزه نجف اشرف تجربه کرده بود. نتیجه فعالیتها و اخلاص و توجهات فکری و سیاسی شهید قپانچی: او از یاران خاص شهید صدر و نزدیکان وی به شمار می‌آمد، چنان که شهید صدر در امور حوزه علمیه و تبلیغ دینی در شهرهای عراق به او امید داشت. شهید قپانچی کتاب کوچکی با عنوان *پرتوی از زندگی امام صادق و همچنین شرح و پاسخی بر کتاب استاد محمد مبارک درباره اقتصاد نوشت*. او به دستور استاد شهید صدر (قده) این کتاب را تدوین کرده بود. او همچنین شرح و گزارشی از مباحث اصول شهید آیت‌الله صدر (قده) نوشته است. سید قپانچی به سال ۱۹۷۴ در درگیریهای حزب بعث با علما و روحانیون علوم دینی دستگیر و در گروه پنج نفره شهیدان، همراه دایی‌اش علامه سید عمادالدین طباطبایی محکوم به اعدام شد. او معروف به صبر و پایداری بود. به شکنجه‌های وحشیانه در زندانهای بغداد اعتراض کرد و خطاب به قاضی صادرکننده حکم اعدامش گفت: «روز قیامت جدشان رسول خدا دشمن تو خواهد بود.» او همچنین به خانواده و دوستانی که در سالن زندان ابوغریب به دیدنش آمده بودند گفت: «به ما شهادت‌مان را تبریک بگویید.» گفتنی است که علامه دو برادر داشت که هر دو شهید شده‌اند: سید صادق قپانچی و جوان برومند رزمنده و قهرمان سیدعلی قپانچی.



شهید شیخ عارف بصری

۳- شیخ عارف بصری به سال ۱۹۳۶م در محله تمیمیه بصره متولد شد. از دوران کودکی مجالس علما را دوست می‌داشت. از هنگام ورود به دوره راهنمایی، فعالیت‌های اسلامی‌اش را شروع کرد. علامه بصری شخصیت محکم و برجستهای بین دوستان داشت و از ابتدا نزد طبقات مختلف، شخص محترمی به شمار می‌آمد. بعد از اتمام دوره راهنمایی با سفر به شهر نجف به دانشکده فقه رفت و از دانشجویان و طلبه‌های ممتاز آنجا شد. بعد از اتمام موفقیت‌آمیز دانشکده و با تشخیص مرجعیت دینی وقت، راهی بغداد شد و با آغاز فعالیت‌های دینی خود مشغول تعلیم و تربیت گردید. در نتیجه مورد اعتماد مؤمنین قرار گرفت و به حل مشکلات و مسائل ایشان همت گمارد. در شادی و غم آنان شریک می‌شد و در تشکیل جمعیت صندوق خیریه اسلامی نقش مهم و بسزایی داشت. این جمعیت بعد از توسعه فعالیتش، نقش اساسی در بهبود وضعیت اقتصادی مستضعفین داشت. مجله *جامعه اسلامی* نیز از طرف همین جمعیت منتشر می‌شد. علامه بصری، از اعضای فعال جماعت (گروه) علمای بغداد و کاظمین در منطقه کردنشین شرقی (الزاوریه) و یکی از اعضای رهبری حزب الدعوة بود. او ابتدا در مدرسه امام جواد(ع) تدریس می‌کرد و بعد از آن به دانشکده اصول دین منتقل شد و به تدریس مباحث عقیدتی و نظام اسلامی پرداخت. او مؤسسات اجتماعی مختلفی تأسیس کرد، از جمله مراکز پزشکی، مؤسسه کمک به فقیران، مؤسسه زنان بی‌سرپرست و یتیمان، جمعیت تکريم طلبه‌های موفق و کتابخانه‌هایی در مناطق مختلف. این برنامه‌ها و فعالیتها روزبه‌روز بر اعتبار مرجعیت دینی در نجف اشرف می‌افزود؛ در برابر بر ترس حکومت بعث صهیونیستی نیز اضافه می‌کرد. برای توقف این فعالیتها، برنامه‌های فریبکارانه زیادی طرح کردند. شهید شیخ عارف بصری بارها توسط [اموران] اداره امنیت رژیم دستگیر و بازداشت گردید و با برای کم کردن فعالیت‌های انقلابی‌اش تهدید شد، ولی او ایایی نداشت و به تکمیل حرکت اسلامی‌اش ادامه می‌داد. این وضعیت در نهایت منجر به بازداشت او و عده‌ای از مؤمنین دیگر در ۱۴/۷/۱۹۷۴ و شکنجه آنان شد.

شهادت در راه خدا شیوه ما است

ولی آنان قوی‌تر از آن بودند که از دین و عقیده و جهادشان دست بردارند. محاکمه فرمایشی، حکم به اعدام آنان در ۱۹۷۴/۱۲/۵ برابر با ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۹۴ انجامید و او همراه با چهار نفر از طلایه‌داران جنبش دینی عراق (علامه سید عزالدین قبانچی، سید عمادالدین طباطبایی، سید حسین جلوخان، سید نوری طعمه) اعدام شد. هنگام قرائت حکم اعدام، شهید ما با شجاعت به تمسخر دادگاه پرداخت. او را به زندان ابوغریب مرکزی بردند. مؤمنین برای دیدار او و دیگر رزمندگان و مجاهدین شور خاصی داشتند. رژیم سعی کرد که با تطمیع مالی، نظر شهدا را درباره جهاد تغییر دهد. اما او با شجاعت بالایی پاسخ می‌داد: «ننگ بر شما! آیا می‌خواهید که دینم را به دنیا و بهشت را به آتش جهنم بفروشم.» تألیفات شهید: *نفقات الزوجه فی الشریعة الاسلامیة* (نفقه همسر در شرع اسلام)، *النفس المطمئنة* (روان آدم)، *التوبة و العفو الالهی* (توبه و بخشش الهی).

